بسم الله الرحمن الرحیم

تخالف الحجج

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و شصت و هفتم\_ 3 اسفند 1400

[تعلیقۀ دوم؛ شرح حال احمد بن حنبل در سیر اعلام النبلاء]

به دنبال بحث دیروز و بیان مطالبی جهت تکمیل فرمایش حضرت سیستانی دامت برکاته، مراجعه‌ایی کردیم به کتاب سیر اعلام النبلاء که ایشان به صورت بسیار بسیار مفصل مطالبی را در مورد احمد بن حنبل ذکر می‌کند.[[1]](#footnote-1)

عبارت این گونه شروع می‌شود: هُوَ: الإِمَامُ حَقّاً، وَشَيْخُ الإِسْلاَمِ صِدْقاً، أَبُو عَبْدِ اللهِ أَحْمَدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ حَنْبَلِ بنِ هِلاَلِ ...[[2]](#footnote-2) تا آخر که بحث پدران و خانواده او سال تولد او را ذکر می کند.

از آن‌جا که پدرش در جوانی از دنیا رفته که محمد باشد و تحت سرپرستی مادر بوده است، مشهور او را به جدش نسبت می‌دهند، شاید از این جهت که جدش او را متکفل شده است.

من از این همه سخنانی که ذهبی در این کتاب بیان کرده است، 9 مطلب را انتخاب کرده ام، که به ترتیب برای شما عرض می‌کنم:

[رابط احمد بن حنبل و شافعی]

1. اشاره می کنند به این که یکی از اساتید او شافعی است و سمع از شافعی.[[3]](#footnote-3) در ادامه هم این را دارد، منتهی از آن استفاده می شود که شافعی هم از احمد بن حنبل روایت نقل کرده است،[[4]](#footnote-4) یعنی گویا این رابطۀ استادی و شاگردی طرفینی بوده است، منتهی شافعی، به هنگام نقل حدیث اسم او را نمی‌برد، می‌گوید **حدثنی الثقة**،

از جمله روایتی را از شافعی نقل می‌کند که می گوید **أَخْبَرَنَا الثِّقَةُ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ يَحْيَى بنِ سَعِيْدٍ، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ قَيْسِ بنِ مُسْلِمٍ، عَنْ طَارِقٍ: أَنَّ عُمَرَ قَالَ: إِنَّمَا الغَنِيْمَةُ لِمَنْ شَهِدَ الوَقْعَةَ**[[5]](#footnote-5)

این نقل یکی از موارد بسیاری است که جلسۀ گذشته به او اشاره کردیم که در مسلک اهل تسنن قول صحابه از حجیت برخوردار است. شاهد امروز این است که شافعی که می‌گوید اخبرنا الثقة من اصحابنا مراد احمد بن حنبل است.

در ادامه از شافعی نقل می کند که **رَأَيْتَ بِبَغْدَادَ شَابّاً، إِذَا قَالَ: حَدَّثَنَا، قَالَ النَّاسُ كُلُّهُم: صَدَقَ. قُلْتُ: وَمَنْ هُوَ؟ قَالَ: أَحْمَدُ بنُ حَنْبَلٍ.**[[6]](#footnote-6)

و باز از شافعی نقل می‌کند: **خَرَجتُ مِنْ بَغْدَادَ، فَمَا خَلَّفتُ بِهَا رَجُلاً أَفْضَلَ، وَلاَ أَعْلَمَ، وَلاَ أَفْقَهَ، وَلاَ أَتْقَى مِنْ أَحْمَدَ بنِ حَنْبَلٍ**.[[7]](#footnote-7)

و باز با سند دیگر از شافعی نقل می‌کند: **مَا رَأَيْتُ أَعْقَلَ مِنْ أَحْمَدَ**[[8]](#footnote-8)

در برابر با سند از احمد بن حنبل نقل می‌کند که احمد به شخصی به نام اسحاق گفت: **تَعَالَ حَتَّى أُرِيَكَ مَنْ لَمْ يُرَ مِثْلُهُ، فَذَهَبَ بِي إِلَى الشَّافِعِيِّ. بعد خود این اسحاق میگوید: وَمَا رَأَى الشَّافِعِيُّ مِثْلَ أَحْمَدَ بنِ حَنْبَلٍ. وَلَوْلاَ أَحْمَدُ وَبَذْلُ نَفْسِهِ، لَذَهَبَ الإِسْلاَمُ - يُرِيْدُ المِحْنَةَ -**.[[9]](#footnote-9)

در ادامه از عبد الله بن احمد بن حنبل نقل می کند که **حَدَّثَنَا أَبِي - وَذُكرَ عِنْدَهُ الشَّافِعِيُّ رَحِمَهُ اللهُ - فَقَالَ: مَا اسْتفَادَ مِنَّا أكثرَ مِمَّا اسْتفدنَا مِنْهُ. بعد خود پسر احمد میگوید: كُلُّ شَيْءٍ فِي كِتَابِ الشَّافِعِيِّ: حَدَّثَنَا الثِّقَةُ، فَهُوَ عَنْ أَبِي**.[[10]](#footnote-10)

این نکتۀ اول که مربوط به رابطۀ بین احمد بن حنبل بود و شافعی

[دو روایت از احمد بن حنبل در صحیح بخاری]

1. گفتیم بخاری از شافعی در صحیح بخاریش نقل ندارد، اما نسبت به احمد بن حنبل می‌گوید **حَدَّثَ عَنْهُ: البُخَارِيُّ حَدِيْثاً**، یک روایت مستقیم بخاری از احمد بن حنبل نقل کرده است. **وَعَنْ أَحْمَدَ بنِ الحَسَنِ عَنْهُ حَدِيْثاً آخَرَ فِي المَغَازِي**. یک روایت دیگر هم در کتاب المغازی با واسطه از او نقل کرده است.

اما مسلم: **وَحَدَّثَ عَنْهُ: مُسْلِمٌ، وَأَبُو دَاوُدَ بِجُملَةٍ وَافِرَةٍ**.[[11]](#footnote-11)زیادش ازش نقل کردند.

مخصوصا می‌خواستم در مورد بخاری و صحیح که صحیح مسلم زیاد نقل کرده است ولی بخاری تنها دو جا از او روایت نقل کرده است.

[تعامل احمد بن حنبل و کتب]

1. در مورد نحوۀ تعامل احمد بن حنبل با کتاب ها است. از ابوبکر الخلال نقل می کند که **كَانَ أَحْمَدُ قَدْ كَتَبَ كُتُبَ الرَّأْيِ وَحَفِظَهَا، ثُمَّ لَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيْهَا**.[[12]](#footnote-12) ابتداءً احمد حنبل کتاب‌های اهل رأی را می‌نوشت و آن‌ها را حفظ می‌کرد، ولی بعدا از آن‌ها نقلی نکرد.

در جایی دیگر از ابن جوزی نقل می‌کند، که **كَانَ الإِمَامُ لاَ يَرَى وَضْعَ الكُتُبِ، وَيَنْهَى عَنْ كِتْبَةِ كَلاَمِهِ وَمَسَائِلِهِ**،[[13]](#footnote-13)

آن‌چیزهایی که ازش پرسیده اند نهی می کرد از نوشتن اما در عین این حال تصانیفی داشت ولی در عین حال به مصنف اهمیت می داد.

در جایی دیگر از برخی از علماء اهل تسنن نقل می‌کند که **لَيْسَ فِي أَصْحَابِنَا أَحْفَظُ مِنْ أَحْمَدَ، وَبَلَغَنِي أَنَّهُ لاَ يُحَدِّثُ إِلاَّ مِنْ كِتَابٍ، وَلَنَا فِيْهِ أُسوَةٌ.**[[14]](#footnote-14)

نقل می‌کند باز: **أَمَرَنِي سَيِّدِي أَحْمَدُ بنُ حَنْبَلٍ أَنْ لاَ أُحَدِّثَ إِلاَّ مِنْ كِتَابٍ**.[[15]](#footnote-15)

از این عبارات روشن می‌شود، او اولا در ادامۀ زندگی به نگارش و اعتماد به کتب رأی بی اعتنا بوده است و ثانیا در مورد کتاب‌های خودش هم تأکیدش به مسند بوده است که روایات است و ثالثا در مورد نقل حدیث بیشتر سفارش او این بوده است که از حفظ احادیث خوانده نشود.

[عبارات نقل شده در تجلیل احمد بن حنبل]

1. عباراتی که برخی در تجلیل از مقام احمد در نزد خودشان داشته اند. برخی را از شافعی نقل کردیم و یا از قتیبة نقل می‌کند:

**لَوْلاَ الثَّوْرِيُّ، لَمَاتَ الوَرَعُ، وَلَوْلاَ أَحْمَدُ، لأَحْدَثُوا فِي الدِّيْنِ، أَحْمَدُ إِمَامُ الدُّنْيَا**.[[16]](#footnote-16)

**أَعَزَّ اللهُ الدِّيْنَ بِالصِّدِّيْقِ يَوْمَ الرِّدَّةِ، وَبِأَحْمَدَ يَوْمِ المِحْنَةِ**.[[17]](#footnote-17)

**أَحْمَدُ بنُ حَنْبَلٍ يَوْمَ المِحنَةِ، أَبُو بَكْرٍ يَومَ الرِّدَّةِ، وَعُمَرُ يَوْمَ السَّقيفَةِ، وَعُثْمَانُ يَوْمَ الدَّارِ، وَعَلِيٌّ يَوْمَ صِفِّينَ**.[[18]](#footnote-18)

این ها با همدیگر مقایسه شده است!، ضمنا مقام خلیفه دوم را در سقیفه خودتان مشاهده کنید.

**قَامَ أَحْمَدُ مَقَامَ الأَنْبِيَاءِ، وَأَحْمَدُ عِنْدَنَا امْتُحِنَ بِالسَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ، فَكَانَ فِيْهِمَا مُعْتَصِماً بِاللهِ**.[[19]](#footnote-19)

حال اگر یک همچنین تعابیری در مورد ائمه دیده شود زود می گویند غلو است و شیعه غالی است

[دو نقل از سیره احمد بن حنبل و تضاد آن با تفکر وهابی]

1. من دو مورد را نقل می کنم برای این که در ذهن‌تان باشد، از سیرۀ حمد بن حنبل که در بحث با وهابیت قابل استناد است. **قَالَ عَبْدُ اللهِ بنُ أَحْمَدَ: رَأَيْتُ أَبِي يَأْخُذُ شَعرةً مِن شَعرِ النَّبِيِّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- فَيَضَعُهَا عَلَى فِيْهِ يُقبِّلُهَا. وَأَحسِبُ أَنِّي رَأَيْتُهُ يَضَعُهَا عَلَى عَيْنِهِ، وَيَغْمِسُهَا فِي المَاءِ وَيَشرَبُه يَسْتَشفِي بِهِ**.[[20]](#footnote-20)

باز خود ذهبی نقل می کند **که وَقَدْ ثَبَتَ أَنَّ عَبْدَ اللهِ سَأَلَ أَبَاهُ عَمَّنْ يَلمَسُ رُمَّانَةَ مِنْبَرِ النَّبِيِّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- وَيَمَسُّ الحُجْرَةَ النَّبَوِيَّةَ، فَقَالَ: لاَ أَرَى بِذَلِكَ بَأْساً.[[21]](#footnote-21)**

باز همان صفحه و صفحات بعد را ملاحظه کنید مطالبی را در این زمینه مشاهده می کنید.

[احمد بن حنبل و قصۀ امتحان]

1. در قصۀ امتحان خود ذهبی می‌گوید **ثُمَّ إِنَّ المَأْمُوْنَ نَظَرَ فِي الكَلاَمِ، وَنَاظَرَ**،[[22]](#footnote-22)

مأمون هم خودش اهل نظر در مباحث کلام بود و اهل مناظره در این بحث. و بالاخره او بود که بحث امتحان و خلق قرآن را مطرح کرد،

از صالح بن احمد از پدرش نقل می کند که **لَمَّا دَخلنَا عَلَى إِسْحَاقَ بنِ إِبْرَاهِيْمَ لِلْمِحْنَةِ، قَرَأَ عَلَيْنَا كِتَابَ الَّذِي صَارَ إِلَى طَرَسُوْسَ -يَعْنِي: المَأْمُوْنَ- فَكَانَ فِيْمَا قُرِئَ عَلَيْنَا:** «**لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ**»[[23]](#footnote-23) «**َهُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ**»[[24]](#footnote-24) می‌خواستند با این آیات بگویند که شما دست از اوصاف پیامبر بردارید من فوری گفتم **وَهُوَ السَّمِيْعُ البَصِيْرُ** بعد صالح ادامه می دهد:

**ثُمَّ امْتُحِنَ القَوْمُ، وَوُجِّهَ بِمَنْ امتنعَ إِلَى الحَبْسِ، فَأجَابَ القَوْمُ جَمِيْعاً غَيْرَ أَرْبَعَةٍ: أَبِي، وَمُحَمَّدِ بنِ نُوْحٍ، وَالقَوَارِيْرِيِّ، وَالحَسَنِ بنِ حَمَّادٍ سَجَّادَةَ. ثُمَّ أَجَابَ هَذَانِ، وَبَقِيَ أَبِي وَمُحَمَّدٌ فِي الحَبْسِ أَيَّاماً، ثُمَّ جَاءَ كِتَابٌ مِنْ طَرَسُوْسَ بِحَمْلهِمَا مُقَيَّدَيْنِ زَمِيلَينِ**.[[25]](#footnote-25)

با همدیگر دست و پا در زنجیر بیاوردیشان.

در ادامه همین قصه است ولی وقتی نقل می کند که از احمد پرسیدند **و ما السمیع البصیر** می‌گوید **هکذا قال تعالی**[[26]](#footnote-26)

**[گرم نبودن رابطه متوکل و احمد بن حنبل از ابتدا]**

1. در مورد حیات احمد بن حنبل در زمان متوکل عباسی از این عبارات استفاده می شود که اوائل رابطه خیلی گرم نبوده و بعدا آن رابطۀ محکم انجام شده، طولانی است اگر خواستید مطالعه کنید.[[27]](#footnote-27)

[توحید حنبلی]

1. بحث توحیدشان چگونه است: **قَالَ حَنْبَلُ بنُ إِسْحَاقَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ، عَنِ الأَحَادِيْثِ الَّتِي تُرْوَى عَنِ النَّبِيِّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ-: «إِنَّ اللهَ يَنْزِلُ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا» . فَقَالَ: نُؤْمِنُ بِهَا، وَنُصدِّقُ بِهَا، وَلاَ نَرُدُّ شَيْئاً مِنْهَا، إِذَا كَانَتْ أَسَانِيْدَ صِحَاحاً، وَلاَ نَردُّ عَلَى رَسُوْلِ اللهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- قَوْلَه، وَنَعْلَمُ أَنَّ مَا جَاءَ بِهِ حقٌّ**. [[28]](#footnote-28)

آیا معنایش همین ظاهر است کما این که برخی از همین ها گفت اینطور که من از منبر می آیم پایین خدا می آید پایین آیا معنایش همین ظاهر است، چیزی نمی گوید

[مسند حنبل]

1. در مورد کتاب مسند از ابن جوزی نقل می کند که مسند احمد حنبل ثلاثون الف حدیث دارد، **وَكَانَ يَقُوْلُ لاِبْنِهِ عَبْدِ اللهِ: احتَفِظْ بِهَذَا (المُسْنَدِ) ، فَإِنَّه سَيَكُوْنُ لِلنَّاسِ إِمَاماً** [[29]](#footnote-29)

در ادامه ذهبی نقل می کند که در صحیحین احادیث کمی یافت می شود که در مسند نیست. اگر چه احادیث ضعیفه‌ایی در مسند هست، که نقلش جایز است، ولی احتجاج به آن‌ها جایز نیست **وَفِيْهِ أَحَادِيْثُ مَعْدُوْدَةٌ شِبْهُ مَوْضُوْعَةٍ، وَلَكِنَّهَا قَطْرَةٌ فِي بَحرٍ وَفِي غُضُوْنِ (المُسْنَدِ) زِيَادَاتٌ جَمَّةٌ لِعَبْدِ اللهِ بنِ أَحْمَدَ.**[[30]](#footnote-30)

همه‌اش برای خودش نیست، پسرش عبد الله بعد خودش روایاتی را به آن اشافه کرده است. البته چنان که در پاورقی آمده است ابن حجر عسقلانی یک کتاب جدا در دفاع از مسند احمد نوشته است: **القول المسدد في الذب عن مسند أحمد**[[31]](#footnote-31) در رد کسانی که می گویند احادیث موضوعه در این کتاب هست.

سال ها قبل یک کتاب کوچکی حدود 170 صفحه توسط دو نفر به نام سید محمود موسوی نژاد و احمد خدایی به نام بررسی مسند احمد بن حنبل چاپ شده است که رسالۀ پایانی این دو نفر است در سال 1351 یا 1352 در موسسه دار التبلیغ کتاب خوبی است، در مورد مسند احمد بن حنبل بسیار منبع خوبی است. من دو نکته را بگویم:

1. کتاب های احمد هیچ کدام به پایۀ مسند نمی‌رسد و در حقیقت سند محدث بودن احمد همین کتاب است، که مشتمل بر ده ها هزار حدیث است، احمد دربارۀ کتابش گفته بود، هر حدیثی که در این کتاب باشد معتبر است و گرنه اعتبار ندارد، در ادامه می گوید احمد این کتاب را به این نحوه شروع کرد که احادیث مسند را جمع آوری می کرد و در اوراق پیراکنده ایی نوشت و قبل از این که موفق به تهذیب و ترتیب آن گردد فوت شد. سپس پسرش عبد الله آنچه را که شبیه یادداشت‌های پدر بود به احادیث مزبور ملحق ساخت و کتاب مسند به شکلی که فعلا هست در آمد، در مورد.[[32]](#footnote-32)
2. در مورد تعداد احادیثش، این آقایان می گویند طبق شمارشی که ما انجام دادیم و تا حد امکان دقیق بود مجموع احادیث مسند 26300 حدیث است که قسمتی از آن ها هم مکرر است.[[33]](#footnote-33) من این طبع جدید مسند را که مفصل است ندیدم، اگر کسی آن طبع جدید را ببینید تعدادی که شمارش زدند در این طبع مصحح چقدر است.[[34]](#footnote-34)

هذا تمام الکلام در بحث تعلیقه‌هایی که مربوط به اهل تسنن بود نسبت به روایات شیعه تعلیقه های داریم که ان شاء الله در جلسه‌های بعد عرض خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. ر.ک: سیر اعلام النبلاء، ج 11، ص 177 تا 383، رقم، 78. [↑](#footnote-ref-1)
2. همان، ص 177 و 178. [↑](#footnote-ref-2)
3. همان، ص 181. [↑](#footnote-ref-3)
4. ر.ک: همان، ص 182. [↑](#footnote-ref-4)
5. همان، ص 183 [↑](#footnote-ref-5)
6. همان، ص 195. [↑](#footnote-ref-6)
7. همان. [↑](#footnote-ref-7)
8. همان. [↑](#footnote-ref-8)
9. همان، ص 196. [↑](#footnote-ref-9)
10. همان، ص 210. [↑](#footnote-ref-10)
11. همان، ص 181. [↑](#footnote-ref-11)
12. همان ص 188. [↑](#footnote-ref-12)
13. همان، ص 327. [↑](#footnote-ref-13)
14. همان، ص 200. [↑](#footnote-ref-14)
15. همان. [↑](#footnote-ref-15)
16. همان، ص 195. [↑](#footnote-ref-16)
17. همان، ص 196. [↑](#footnote-ref-17)
18. همان، ص 201. [↑](#footnote-ref-18)
19. همان، ص 202. [↑](#footnote-ref-19)
20. همان، ص 212. [↑](#footnote-ref-20)
21. همان. [↑](#footnote-ref-21)
22. همان، ص 237. [↑](#footnote-ref-22)
23. شوری: 11. [↑](#footnote-ref-23)
24. انعام: 102. [↑](#footnote-ref-24)
25. سیر اعلام النبلاء، ج 11، ص 238 [↑](#footnote-ref-25)
26. همان، ص 239 [↑](#footnote-ref-26)
27. ر.ک: همان، ص 265. [↑](#footnote-ref-27)
28. همنا، ص 303 [↑](#footnote-ref-28)
29. همان، ص 327 [↑](#footnote-ref-29)
30. همان، ص 329. [↑](#footnote-ref-30)
31. همان. [↑](#footnote-ref-31)
32. بررسی مسند احمد بن حنبل[ط-دار التبلیغ الاسلامی]، ص 72. [↑](#footnote-ref-32)
33. همان، ص 73. [↑](#footnote-ref-33)
34. در مسند طبع الرسالة(45 جلدی)، 27647 حدیث شماره خورده است. [↑](#footnote-ref-34)